

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۲۴)

شنبه ۱۶ - ۰۸ - ۱۴۳۸ هـ؛ ۲۳ - ۰۲ - ۱۳۹۶ م؛ ۱۳ - ۰۵ - ۲۰۱۷

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ اخْلُفْ عُقْدَةَ مِّن لِّسَانِي (۲۷) يَقْمَهُوا قَوْلِي (۲۸) برو سوي فرعون، که او طغیان کرده است! (۲۴) گفت: پروردگارا، گشاده گردان سینه‌ام را! (۲۵) و آسان فرما برایم کارم را! (۲۶) و بگشای گره را از زبانت (۲۷) [تا] فهم کنند سختم را (۲۸)

### I. تفسیر

1. أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى: برو سوي فرعون، که او طغیان کرده است! چنانچه گذشت، این آغاز رسالت موسی- علیه السلام- است پس از نبوتش. هدف این رسالت را مقابله با طغیان فرعون معرفي فرمود.
2. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي: گفت: پروردگارا، گشاده گردان سینه‌ام را! موسی- علیه السلام- برای رفتن سوي فرعون طغیان‌گر از خدای تعالی چندین درخواست داشت، که اولینش شرح صدر بود. شاید در این درخواست تقاضای وسعت و برتری بخشیدن به علو خودش بود.
3. وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي: و آسان فرما برایم کارم را! مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه کریمه چنین می‌فرماید:

پس جمله، "رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي"، از باب استعاره تخیلیه و استعاره به کنایه است، چون "شرح" به معنای گشاد کردن و باز کردن است، گویا سینه انسان را که قلب در آن جای دارد ظرفی فرض کرده که آنچه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود جای می‌گیرد، و در آن انباشته می‌شود، و اگر آنچه وارد می‌شود امری عظیم یا ما فوق طاقت بشری باشد سینه نمی‌تواند در خود جایش دهد، ناگزیر محتاج می‌شود به اینکه آن را شرح دهند و باز کنند، تا گنجایشش بیشتر گردد. و موسی (ع) رسالتی را که خدا بر او مسجل کرد بزرگ شمرد، چون از شوکت و قوت قبطیان آگاه بود، مخصوصاً از این جهت که فرعون طاغی در رأس آنان قرار داشت، فرعونی که با خدا بر سر ربوبیت منازعه نموده به بانک بلند می‌گفت "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى"، و نیز از ضعف و اسارت بنی اسرائیل در میان آل فرعون با خیر بود، و می‌دانست چقدر جاهل و کوتاه فکرنده، و گویا خبر داشت که دعوتش چه شدائد و مصائبی به بار می‌آورد، و چه فجایعی را باید ناظر باشد، از سوی دیگر حال خود را هم می‌دانست که تا چه حد در راه خدا بی‌طاقت و کم تحمل است، آری او به هیچ وجه طاقت نداشت ظلم قبطیان را ببیند، داستان کشتن آن قبطی، و نیز داستان آب کشیدنش بر سر چاه مدین برای دخترانی که حریف مردان نبودند، شاهد ابا داشتن او از ظلم و ذلت است، و از سوی دیگر زبانش- که خود یگانه اسلحه است برای کسی که می‌خواهد دعوت و رسالت خدای را تبلیغ کند- لکنتی داشت که نمی‌توانست آن طور که باید مقاصد خود را برساند.

به همین جهات عدیده از پروردگارش درخواست کرد که برای حل این مشکلات اولاً سعه صدر به او بدهد تا تحملش زیاد شود، و محنت‌هایی که رسالت برایش به بار می‌آورد و شدائدی که در پیش رویش و در مسیر دعوتش دارد آسان گردد، لذا عرضه داشت "رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي!"

آن گاه گفت، "وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي- [و] امرم را [برایم] آسان ساز" که مقصود همان امر رسالت است، و نگفت: رسالتم را تخفیف بده، و خلاصه به دست کم آن قناعت کن، تا اصل رسالت آسانتر شود، بلکه گفت همان امر خطیر و عظیم را با همه دشواری و خطرش بر من آسان گردان.

دلیل بر این معنا جمله "وَ يَسِّرْ لِي" است، وجه دلالتش بر مدعای ما این است که کلمه "لي" در چنین مقامی اختصاص را می‌رساند، و جمله چنین معنا می‌دهد "این امری که بعهده من واگذار کردی، و این رسالت را با همه دشواریش بر من که مسئول آن قرارم داده‌ای آسان گردان!" و پر واضح است که مقتضای این سؤال این است که امر را نسبت به او آسان کند، نه این که در حد ذاتش و خلاصه خود آن امر را آسان سازد.

نظیر این کلام در جمله "اشْرَحْ لِي" نیز می‌آید، پس معنای آن این است: مرا که مامور رسالتم کردی و شدائد و مکارهی در انتظام قرار دادی، حوصله زیادی بده، تا وقتی ناملايمات به من هجوم می‌آورند سینه‌ام تنگی نکند، و اگر به جای آنچه در قرآن آمده گفته بود، "رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي" این نکته فوت می‌شد.

خدای تعالی در سوره مبارکه اعلی خطاب به رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید، "وَ يُبَسِّرُكَ لِیُسْرَى" (۸: ۸۷) (الأعلی) (و روان می‌گردانیم تو را برای روانی)

مرحوم علامه طباطبایی به تفاوت دو تعبیر "نُيَسِّرُكَ"، که در کلام خدا آمده است، و تعبیر "نُيَسِّرُ لَكَ" که می‌شد به جای آن بکار رود توجه را جلب می‌کنند، و می‌فرمایند:

کلمه "يُسِّرُ" مونث "أَيْسَرُ" است، و مصدر "التَّيْسِيرُ"، که فعل "نُيَسِّرُ" از آن مشتق شده به معنای آسان کردن است، و در این جمله کلمه "يُسِّرُ" صفتی است که در جای موصوف محذوف خود نشسته، تقدیر کلام چنین است، "و نيسرك للطريقة اليسرى" است. می‌فرماید ما تو را آنچنان رهنمون می‌شویم که همواره برای دعوت و تبلیغ زبانی و عملیت آسان‌ترین طرق را اتخاذ کنی، عده ای را هدایت کنی، و عده ای دیگر را اتمام حجت نمایی، و در برابر آزارشان صبر کنی. مقتضای ظاهر کلام این بود که بفرماید "و نيسرك اليسرى" (طریقه آسان را برای تو فراهم می‌کنیم) همچنان که موسی علیه السلام در دعایش عرض کرد، "وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي" (۲۶: ۲۰ طه)، نه این که بفرماید تو را برای یسری آسان می‌کنیم، حال باید دید چرا این طور تعبیر فرمود. در جواب می‌گوییم که در آیه شریفه سخن از این معنا رفته است که نفس شریف پیامبر-صلی الله علیه وآله و سلم- را مجهز به الهام‌هایی می‌کند که بتواند وظیفه رسالت خود را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهد، اگر فرموده بود "و نيسرك اليسرى"، نفس شریف رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- را در این موهبت هیچ‌کاره معرفی کرده بود، و با دگرگون کردن تعبیر فهمانده که کاری می‌کنیم که خود تو بهترین طریقه را انتخاب کنی. علاوه بر این اگر این طور که گفتیم تعبیر آورده بود نوعی تحصیل حاصل مرتکب شده بود، برای این که معنایش چنین می‌شد: ما آسان را برای تو آسان می‌کنیم، آن وقت اشکال تحصیل حاصل و این که آسان کردن آسان معنا ندارد، جوابی نداشت. پس، مراد از آسان کردن، آسان کردن خود رسول خدا-صلی الله علیه و آله و سلم- است، و منظور این است که فطرت آن جناب را آن چنان صاف کند، که جز طریقه آسان را انتخاب نکند، طریقه‌ای را که همان طریقه فطرت است از سایر طرق تشخیص دهد. پس، آیه شریفه در معنای آیه زیر است که از موسی-علیه السلام- حکایت می‌کند که گفت، "حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ" (۷: ۱۰۵ الأعراف) (شایسته‌ام که درباره خدا جز حق نگویم).

استاد، آیه الله جوادی آملی در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:

"أَذْمَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَعَنِي قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي" يك، آن هم با متن قبل از شرح با اجمال قبل از تفصیل "وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي" این دو، فاصله وجود مبارك موسای کلیم و پیغمبر-علیهم الصلاة و علیهم السلام- این است که ذات اقدس الهی درباره پیامبر فرمود، "وَيُسِّرُكَ لِيُسْرِي" (۸۷: ۸ الأعلى) تو را من گوهري آفریدم که به آسانی کار از تو نشأت می‌گیرد، اما برای موسی کار را آسان کرده است، نه گوهر ذات را، بین "عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ" با "الصَّالِحِينَ" خیلی فرق است، "عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ" یعنی اینها کارهای خوب می‌کنند ممکن است يك وقت خدای ناکرده بلغزند اما "الصَّالِحِينَ" که صفت مشبَّهه است، نه اسم فاعل، یعنی گوهر ذاتشان صالح است. لذا، ذات اقدس الهی درباره ابراهیم خلیل می‌فرماید، "وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ" (۲: ۱۳۰ البقرة)، که گفتند منظور از این صالحین اهل بیت-علیهم السلام- است، و وجود مبارك ابراهیم به آنها ملحق می‌شود. فرق است بین این که کار را خدا آسان بکند، سبک بکند، یا گوهر ذات کسی را طوری بکند که کارها به آسانی از او صادر بشود "وَيُسِّرُكَ لِيُسْرِي" با "وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي" خیلی فرق است.

4. **تحقیقی درباره "يُسِّرُ":** مرحوم علامه مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۵، ص ۲۴۶، ترجمه) در ذیل کلمه "سهل" چنین می‌فرماید:

و تحقیق آن است که اصل واحد در این ماده (سهل) همان چیزی است که مقابل صعوبت (سختی) است، چنان که "لین" (نرمی) مقابل "خشونت" است، و "یسر" مقابل "عسر" (دشواری)، و "رخوة" (سستی) مقابل "شدت" (سفتی) است. پس، تفسیر این ماده (سهل) به لین و حزن و یسر و امثال اینها در غیر موردش است، و بر شیوه تقریب و تجوز (مجاز گوئی) است.

در ذیل کلمه "اليسر" نیز چنین می‌فرماید (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۳، ترجمه):

و تحقیق آن است که اصل واحد در این ماده همان سهولت در سعه (فراخی) است، و مقابل آن "عسر" (دشواری) است، و آن چنان که گذشت عبارت است از شدت و صعوبت در مضیقه (تنگی).

و از آثار اصل است سبکی، گشودگی، بی‌نیازی، رامی، نرمی، سرعت در پیروی، و جریان و سیر زیبا در هر موردی. و اما به معنی عضو یاسر (چپ) یا جهت یسار (سمت چپ)، به مناسبت حصول آمادگی و آسانی و گستردگی در امر است در قبال جهت یمین (راست) و ید یمنی (دست راست).

و أما "میسر" به معنی قمار، چنان که در [کتاب تفسیر] الکشاف آمده است، به مناسبت سهولت و سعه در جریان گرفتن مال است در مدتی محدود بدون رنج و تنگی.

و دلالت دارد بر اصل تقابل "یسر" و "عسر" در قرآن مجید چنان که در [این آیات] است:

"فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" (۹۴:۵ الشرح) (پس، همانا با دشواری است روانی)؛ "سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا" (۶۵:۷ الطلاق) (به زودی خدا قرار دهد بعد از دشواری روانی را)؛ "يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ" (۲:۱۸۵ البقرة) (خدا می‌خواهد بر شما روانی را، و نمی‌خواهد بر شما دشواری را).

و این دو کلمه اطلاق می‌شوند بر امور روحانی و مادی، و از این آیات کریمه، آشکار می‌شود که خدا- عز و جل- برای عبادش در زندگی مادی یا روحانی‌اشان، و در جریان زندگانی‌اشان، نمی‌خواهد مگر یسر و رخاء و سعه، و نمی‌خواهد بر آنها عسر و شدت و مضیقهای را [حتی] در یک حال. این هنگامی است که [آنها خود] نخواهند در جریان معاش دنیوی‌اشان یا در عیش روحانی عسر و مضیقهای، و ضلالتی و عدوانی را. و اما هنگامی که پیروی کنند هوی و شیطان را، و بروند طریق غوایت و طغیان، و پیوسته باشند در خلاف و عصیان، خدای تعالی قطع فرماید از آنها رأفت و لطف و رحمتش را چنان که فرمود، "وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى" (۸-۱۰ : ۹۲ اللیل) (و اما آن که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید و دروغ خواند زیبایی را، به زودی آسان گردانیم او را برای سختی)؛ "أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا" (۳۳:۱۹ الأحزاب) (آنان ایمان نیاوردند، پس خدا نابود گرداند عمل‌هایشان را، و آن بود بر خدا روان)؛ "وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا" (۴:۳۰ النساء) (و هر کس که چنین کند از روی تجاوز و ستم، به زودی عرضه داریم او را بر آتشی، و این باشد بر خدا روان)، چرا که خدا- عز و جل- مجازات می‌کند هر که را دشمنی ورزد با خدا و دشمنی ورزد با رسولش، و دشمنی ورزد با آفریده‌های ضعیفش، و ضایع گرداند حقوق‌شان را و ببرد از آنها با استکبار و ظلم و استغناء، و مجازات و گرفته شدنشان در نهایت سهولت باشد برای خدای تعالی، و او را سعه و رهایی است با قدرت.

سپس، خدای تعالی تصریح فرمود به تسهیلاتی وافی در مواردی مخصوص به نسبت با عبادش، به عنوان لطفی از او و رحمتی و فضلی، از جهت اتمام نعمت برای آنها:

**1-** تیسیر قرآن تا هدایت پذیرند با هدایتش، و رشد یابند با ارشادش، و دست یابند به مطلوب‌شان از حق، و سعادت، و فلاح در زندگانی دنیوی و اخروی‌اشان، چنان که فرمود، "وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ" (۵۴:۱۷ القمر) (و به درستی که روان گردانیدیم قرآن را برای یادآوری، پس آیا یادآورنده‌ای هست؟)

**2-** تیسیر قرآن از حیث خودش و از جهت عذوبت الفاظ، و فصاحت کلام، و احکام لغات، و رعایت حقائق در الفاظ و معانی، و حسن جریان در مقام تکلم و قرأنت، چنان که فرمود، "فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ نُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا" (۱۹:۹۷ مریم) (پس، جز این نیست که روان گردانیدیم آن را به زبان تو تا بشارت دهی با آن متقیان را و بیم دهی با آن گروهی سخت خصومت را)

**3-** تیسیر راهی که انسان می‌پیماید آن را تا وصول به سعادت و فلاح، و بلوغ به کمال خود و روحانیتش، و آن تسهیل است با تکوینش بر نورانیت با عقل و قوای روحانی، و با ارسال انبیاء مبعوث برای هدایت‌شان، و با انزال کتاب‌ها و دفترهای آسمانی برای ارشادشان، و با ایجاد وسائل دیگری که آشکار می‌نماید مصالح‌شان و مفاسدشان را، و خیرشان و ضررشان را، چنانچه فرمود، "مَنْ تَطَقَّ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسِّرُهُ" (۲۰-۱۹ : ۸۰ عبس) (و از نطفه‌ای آفریدش و اندازه زدش، سپس راه را روان گرداندش برای او).

**4-** تیسیر سلوک با رفع موانع و ایجاد مقتضیات در مرتبه دوم برای اهل تقوی و مجاهده و طاعت و صدق چنان که فرمود، "فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى" (۷-۵ : ۹۲ اللیل) (پس، آن که بخشید و بیشتر تقوا ورزید، و راست خواند زیبایی را، به زودی روان گردانیمش برای روانی)؛ "وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا" (۶۵:۴ الطلاق) (و هر که تقوا ورزد، قرار دهد برای او از امرش روانی را)؛ "وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنَى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا" (۱۸:۸۸ الکهف) (و اما هر که ایمان آورد و عمل صالح انجام داد، برای اوست، پاداشی زیبا، و به زودی به گویم برایش از امر خود روانی را).

5- تیسیر و تسهیل در تکالیف و طاعات دینی، به عنوان لطفی از او و رحمتی و عطوفتی چنان که فرمود، "فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ" (۷۳:۲۰ المزل) (پس، توبه کرد بر شما، پس بخوانید آنچه را روان است از قرآن!)؛ "فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ" (۲:۱۹۶ البقرة) (پس، اگر محاصره شدید، [قربانی کنید] آنچه را روان باشد از قربانی)؛ "وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ" (۲:۲۸۰ البقرة) (و اگر [وامدار] در دشواری باشد، مهلتی باید [او را] تا روانی).

پس، نفی فرمود در این موارد عسر و حرج را، و تکلیف ساقط می‌شود هنگام مواجهه با عسر و شدت، و ملاحظه می‌شود یسر و مقدار سهولت.

"وَ الذَّارِيَاتُ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتُ وُجُوهًا فَالْجَارِيَاتُ يُسْرًا فَالْمُمَسِّمَاتُ أَهْرًا" (۴-۱: ۵۱ الذاریات) (قسم به بادهای ذره افشان، و به ابرهای گرانبار، و به سبک سیران، و به تقسیم‌کنندگان امری)، در [ذیل کلمه] "قسم" گذشت که مراد نفوس سالکین است از اولیاء و صالحین و انبیاء و ملائکه مقرب حاملین معارف الهی و فیوضات ربانی، سپس جریان و سیرشان در نشر آنها و تقسیم‌شان. و بدین سان این آیه کریمه شامل می‌شود موضوعات و سیارات منیره را که حمل می‌کنند نوری و حرارتی را، و می‌بخشد فیوضاتی و برکاتی را در عوالم خودشان. و این یسر و سهولت در جریان‌شان به واسطه نظام تام و مقررات ثابت و ضوابط معین است، و انقیادشان به این مقررات تکوینی و تشریحی است، و خضوع‌شان در قبال وظائف معین خودشان در آنجا روان گردانده شده‌اند برای آن، با ایجاد شرائط و وسائل و مقتضیات لازم در موارد خودشان.

"يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْحُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ فُلٌ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا" (۲:۲۱۹ البقرة) (از تو می‌پرسند درباره خمر و قمار، بگو: در آن دو است گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم ولی گناهشان بزرگتر است از سودشان.)؛ "إِنَّمَا الْحُمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يُضِلَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ" (۵: ۹۰-۹۱ المائدة) (همانا خمر و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدی هستند از عمل شیطان. پس، از دوری گزینید از آن باشد که رستگار شوید، همانا شیطان می‌خواهد که ایجاد کند بین شما دشمنی و کینه در خمر و قمار، و باز دارد شما را از یاد خدا و از نماز.) گذشت که "خمر" هر مسکری (مست کننده‌ای) است که بپوشاند عقل و قوای مدرکه را از هر ماده‌ای که گرفته شده باشد، و "نصب" مانند "صعب"، هر چیزی است که نصب شود به عنوان علامت تا توجه شد بدان، و مقصودی باشد به طور اجمال، و "الرم" "وَدُحْ" است، و آن همان تیری است که در قمار بکار برده می‌شود. و گفتیم که "المیسر" از "المسر" مصدر میمی است مانند "موعد"، یا اسم مکان به معنای مورد یسر و محلی که در آن است یسر.

و "المیسر" تام‌ترین وسیله و شدیدترین موضوع است در به دست آوردن فائده و غنیمت و ربح (زیادت) در زمانی محدود کوتاه با عمل سهل یسیر تفریحی. هر چند این منافع فراوان باشند در بعضی موارد ولی همراه خسران هستند برای طرف دیگر، بلکه گاه موجب خسارتی تام و سقوطی کامل در زندگی او و زندگی وابستگی‌اش می‌شود افزون بر فقدان رضا و وفاق بین آن دو، بلکه [موجب] حصول عداوت و بغض و اختلاف شدید می‌شود. و این حالت موجب کدورت و ظلمت می‌شود در قلب، و می‌زداید محبت و صفا و خلوص و توجه سوی حق و سوی خدای متعال و یاد او را.

5. اشاره: در شرح التعرف لمذهب التصوف (ج ۴، ص ۱۴۳۵) چنین آمده است: گفت: ان عبدا خیره الله بین الدنيا و الآخرة فاختار الآخرة علی الدنيا. و هیچ‌کس این سر ندانست مگر ابو بکر صدیق رضی الله عنه تا یاران را گفت: این از حال خویش خبر می‌دهد و ما را وقت گم کردن پیغامبر آمد و در زیر خاک در گور تنگ با حق دوست‌تر داشت که در دنیای فراخ با صحبت خلق.

و نظیر این قصه موسی است که چون انس قرب و مناجات یافت از خلق وحشت گرفت که چون امر آمد: اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. از خوشی انس حق طاقت صحبت خلق نداشت، گفت: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلَعْ عُقَدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي. و بزرگان چنین گفته‌اند که دل ما را بسته گردانیدی به خود نخست بگشای تا باز طاقت ذکر خلق داریم، و کاری که بر ما سخت گردانیده‌ای آسان گردان تا طاقت صحبت خلق داریم و زبان ما را به بند عبرت بسته‌ای، این بند عبرت بردار تا طاقت سخن گفتن داریم.

باز گفت: فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ. و هیچ‌کس نباشد که پیغامبری نخواهد. پس این گفتار او که مرا به رسالت به هارون فرست، نه از آن بود که او را رسالت نمی‌بایست، لکن انس افراد با حق یافته بود، و در پیغام گزاردن از صحبت خلق چاره نبود. پس از یافتن لذت با حق تعالی طاقت وحشت صحبت خلق نداشت، گفت: الهی، هارون اینجا نرسیده است که من رسیده‌ام؛ و از اینجا

خبر ندارد که من دارم، و او را طاقت صحبت خلق باشد و من ندارم، و این نفس از بیم آن بود تا مستوحش نگردد به صحبت خلق از پس انس یافتن به قربت حق نه از آن معنی که امر را رد کرد یا رسالت را ابا کرد.

**مولی عبدالرزاق کاشانی در تفسیر آیات ۲۴-۲۱ سوره مبارکه بقره، می‌گوید:** چون توحید اثبات شد، استدلال می‌فرماید بر اثبات نبوت تا با آن دو تصحیح گردد اسلام زیرا آن تصحیح نمی‌گردد مگر با شهادتین زیرا مجرد توحید احتجاب است با جمع از تفصیل، و آن جبر محض است که به زندقه و اباحت می‌انجامد، و مجرد اسناد فعل و قول به رسول، احتجاب با تفصیل است از جمع، و این قدر صرف است که به مجوسیت و تنویت می‌انجامد، و اسلام طریق بین این دو است با جمع بین قول ما به "لا إله إلا الله"، و بین قول ما به، "محمد رسول الله"، و اعتقاد به مظهریت او برای افعال خدای تعالی. زیرا افعال خلق نسبت به افعال حق مانند جسد نسبت به روح. پس، همانگونه که مصدر فعل روح است ولی تمام نمی‌شود مگر با جسد، مبدأ فعل حق است ولی ظاهر نمی‌شود مگر با خلق. ناچار باید رسالتی باشد زیرا خلق به سبب احتجاب و بعدشان از حق، نمی‌توانند معارف را از ربشان دریافت کنند. پس، واجب است وجود واسطه ای که با روح شاهد حقیقتش مجانس باشد با حضرت الهیه، و با نفس مخالف با خلقش [مجانس باشد] با رتبه بشریه، تا تلقی کند قلبش از روحش کلمات ربانی را، و إلقاء کند به نفس قدسیش، و خلق قبول کنند از او با رابطه جنسیت.

**وی هم چنین در تفسیر آیه سوره مبارکه حدید،** "آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَعْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا هُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ" (۵۷:۷ الحدید) **می‌فرماید:** "آمَنُوا بِاللَّهِ" (ایمان بیاورید به الله) ایمان یقینی با توحید افعالی، "وَرَسُولِهِ" (و رسولش) یعنی، متحجب نشوید با افعال حق در ایمانتان با توحید افعال از افعال خلق که به جبر می‌افتید، و حرمان از اجر، بلکه شاهد باشید افعال حق را با ایمان به او به طور جمع در مظاهر تفصیل به حکم شرع تا حاصل شود برای شما توکل، و آسان شود بر شما إئفاق از مال خدا که در در دستان شما قرار داده است، و شما را مستخلف قرار داد است با تمکین بخشیدن شما و قادر ساختن شما بر تصرف در آن به حکم شرع زیرا اموال همه برای خداست و اختصاص نسبت تصرف همانا به حکم او در شریعتش، "فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ" (پس، کسانی که از شما ایمان آوردند) با شهود افعال "وَأَنْفَقُوا" (و إئفاق کنید) از مقام توکل "هُم أَجْرٌ كَبِيرٌ" (برای آنهاست اجری کبیر) در جنت افعال.

**کاشانی:** "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ" با إمداد و تأییدات و إفاضة کمالات. پس، مصلی در حقیقت همان خدای تعالی است در جمع و تفصیل، با واسطه و بدون واسطه، و از اینجا دانسته می‌شود که صلوات مؤمنین بر او، و تسلیمشان برای او، از حیز تفصیل است، و حقیقت صلوات ایشان بر او، قبول هدایت و کمال اوست، و محبت ذات و صفاتش. چه آن إمدادی است برای او از سوی آنها، و تکمیل و تعمیم برای فیض است زیرا اگر ممکن نمی‌بود قبولشان با تأثیر یا از پایین با تأثیر، و آن مانند قبول محبت است و صفاء، که حقیقت دعاء در صلوات است با قول خود: اللهم صلّ علی محمد. و تسلیم بودنشان این است که او پاک دانند از نقص و آفت در تکمیل نفوسان و تأثیر در آنها، و این همان معنای دعای ایشان است با تسلیم.